درباره اولین کنشگری خاتمی و انتشار متن انتخاباتی اصلاح‌طلبان میانه‌رو

چراغ سبز به روزنه گشایی

ادامه از صفحه ۱

رئیس دولت اصلاحات نیز همراستا با نگاه اصلاح‌طلبان، از تحریم انتخابات دفاع نکرده و اتفاقا به این موضوع نیز تاکید کرده که شرایط برای مشارکت در انتخابات تا حدی فراهم است. او اگرچه در بخشی راهبرد جبهه اصلاحات ایران را «تایید» کرده و از شرکت در انتخابات درصورت تحقق آن سخن گفته اما در بخشی دیگر، راه را برای گزینه‌های میانه‌رو نبسته است. او در شمارش شرایط نامزد مناسب تاکید کرده که نامزد اصلاح‌طلبان «باید در باور و عمل ملتزم به اصلاحات و تحول و تلاشگر در جهت اصلاح در همه عرصه‌های ساختاری و رویکردی باشد.» خاتمی اگرچه از لزوم حمایت از نامزد اصلاح‌طلبی صحبتی به میان نمی‌آورد و در بیانیه خود راه را برای حمایت از نامزد نیابتی نبسته است، اما با مطرح کردن این شرط که می‌بایست شروط جبهه مورد توجه قرار گیرد شرایط را نیز برای حمایت احتمالی از لاریجانی چندان هموار نکرده است. ظاهرا افراد خواهان حمایت جبهه اصلاحات بخشی از مخاطبان این بیانیه هستند، خاتمی درحالی‌که از لزوم حمایت نامزد اصلاح‌طلب صحبتی نمی‌کند اما بازهم از نامزد مشخصی حمایت نمی‌کند و همچنان سایر گزینه‌های محتمل به حمایت اصلاح‌طلبان از جمله لاریجانی را در برزخ حمایت یا عدم حمایت نگه می‌دارد. کنش خاتمی در بیانیه اخیر و عدم حمایت علنی از مشارکت مشروط اصلاحات، به معنی غیرواقعی بودن این نگاه است؛ امری که برخی از اصلاح‌طلبان از جمله عباس عبدی نیز آن را مورد انتقاد قرار داده است. او گفته معنایی که از شرط و شروط گذاشتن برای مشارکت، استنباط می‌شود «تهدید و تقابل» است نه تلاش برای همراهی و حضور موثر، براین اساس شرط گذاشتن اصلاحاتی‌ها برای حضور راهی برای آنها باز نمی‌کند، این کنش اساسا نه برای باز کردن راه حضور و مشارکت بلکه برای تقابل با نظام حکمرانی کاربرد دارد. به نظر می‌رسد خاتمی با علم به این گزاره که مشارکت مشروط کمکی به حیات سیاسی اصلاح‌طلبان نمی‌کند، در بیانیه خود از مشارکت مشروط حمایت نکرده است. بیانیه دوم که از سوی ۱۵۱ نفر از اندیشمندان و فعالان سیاسی و مدنی دغدغه‌مند توسعه و مردم‌سالاری در ایران منتشر شده، از جریان اصلاحات خواسته تا در شرایط سرنوشت‌ساز، از «ملاحظات جبرانی و گذشته‌نگر» فراتر برود و «با رویکردی بلندنظر و ملی»، نقش فعالانه‌تری برای افزایش مشارکت و تقویت اصلاح‌گری میانه و توافق‌ساز در انتخابات ۸ تیر ۱۴۰۳ ایفا کنند. این بخش از جریان اصلاح‌طلب، در جریان انتخابات مجلس، بیانیه‌ای را در راستای مشارکت در انتخابات منتشر کردند که به «روزنه‌گشایان» مشهور شدند. آنها اکنون از جریان متبوع خود خواسته‌اند که «بدون نیاز به دعوت و فرش قرمز» گام بردارند و در انتخابات با «آرمانگرایی واقع‌گرایانه» وارد انتخابات شوند.

نگرانی‌های خاتمی

۱. تکرار ۹۲ در صورت عدم تایید گزینه اختصاصی اصلاح‌طلبان

در انتخابات ریاست جمهوری یازدهم، در شرایطی که اصولگرایان با چند نامزد انتخاباتی به میدان آمدند، اصلاح‌طلبان با بررسی شرایط ترجیح دادند به جای محمدرضا عارف که معاون رئیس دولت اصلاحات بود، از حسن روحانی که شانس بیشتری برای پیروزی در انتخابات داشت، حمایت کنند. اگرچه محمدرضا عارف هم گزینه‌ای نبود که اصلاح‌طلبان بتوانند روی آن به اجماع برسند، اما اصلاح‌طلبان ترجیح دادند به جای کاندیدای اختصاصی از آنچه که «رحم اجاره‌ای» می‌خواندند، حمایت کنند. البته این نخستین باری نبود که اصلاح‌طلبان از کاندیدای غیراصلاح‌طلب حمایت کردند. سال ۱۳۸۴ در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری و در رقابت بین محمود احمدی‌نژاد و هاشمی رفسنجانی، این جریان که در دوران اصلاحات تندترین هتاکی‌ها را نثار هاشمی کرده بود، به حمایت از او پرداخت اما شدت تخریب هاشمی در دوران اصلاحات، آن حمایت واپسین را بی‌معنا کرده بود و در نهایت نیز هاشمی در انتخابات شکست خورد. اگرچه پیروزی روحانی باعث حضور بسیاری از چهره‌های اصلاح‌طلب در قدرت شد و در انتخابات مجلس نیز اصلاح‌طلبان در تهران طوفان به راه انداختند و مجلس و شورای شهر را تصاحب کردند اما با این حال، محمدرضا عارف سرلیست این جریان نتوانست در مجلس شورای اسلامی، به صندلی ریاست نزدیک شود. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶، اصلاح‌طلبان ناچار به حمایت مجدد از روحانی شدند و برای کمک به او، اسحاق جهانگیری را به‌عنوان نامزد پوششی وارد کارزار انتخابات کردند. یک سال بعد و با شکست ایده اصلی دولت روحانی و بازگشت تحریم‌ها، ضربه سختی به وجهه و مقبولیت سیاسی جریان اصلاح‌طلب به‌عنوان حامی اصلی دولت وارد آمد. اکنون و درحالی که تجربه انتخابات ۹۲ مقابل چشم اصلاح‌طلبان قرار دارد، خاتمی در موقعیت تردید قرار گرفته است. آیا با توجه به هم‌سنگ دانستن اصلاح‌طلبان با دولت روحانی و احتمال عدم اقبال مردم به کاندیدای این جریان، اصلاح‌طلبان باید مجددا با نامزدی نیابتی پا در انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم بگذارند یا در کنار کاندیدای اصلاح‌طلب بمانند و شکست بخورند؟ البته اصلاح‌طلبان چه در انتخابات مجلس دوازدهم و چه در انتخابات ریاست جمهوری تاکید کرده‌اند که قرار نیست از «نامزد نیابتی» حمایت کنند. با این حال اما از میان چندین چهره اصلاح‌طلبی که به ساختمان سیمانی خیابان فاطمی رفتند، به نظر نمی‌رسد به جز اسحاق جهانگیری و مسعود پزشکیان، اصلاح‌طلبان گزینه سنگین‌تری را در انتخابات داشته باشند. اگر نامزدهایی که مشارکتی‌های سابق و اصلاح‌طلبان رادیکال امروز تمایل به حمایت از آنها دارند، در میان تایید صلاحیت‌شده‌های شورای نگهبان نباشند، این سوال پیش می‌آید که آیا خاتمی قرار است به سمت تحریم انتخابات، مشابه انتخابات مجلس دوازدهم برود یا همراه با روزنه‌گشایان از اصل حضور در انتخابات و حتی حضور نامزدی بیرون از اصلاحات، حمایت کند؟

۲. بدنه اجتماعی خاموش که ۹۴ و ۹۶ پای کار آمدند، این بار هم می‌آیند؟

به نظر می‌رسد خاتمی هنوز در پذیرش و تایید پیشنهاد کاندیدای نیابتی تردید دارد. خاتمی در انتخابات مجلس سال ۹۴ با «تکرار» و حمایت از لیست اصلاحات، بخش قابل توجهی از بدنه اجتماعی خاموش را پای صندوق‌های رای آورد. این حمایت در انتخابات ۹۶ نیز تکرار شد. نارضایتی‌های عمومی ناشی از عملکرد روحانی و بازگشت تحریم‌ها، باعث شد خاتمی سکوت را بر هرگونه سخن گفتن ترجیح دهد. از طرف دیگر، روزنه‌گشایان هم با یادآوری تجربه انتخابات ۸۴، این هراس را ایجاد می‌کنند که اصرار بیجای اصلاحات روی عدم حمایت از نامزد نیابتی و عدم اجماع، ناکامی دیگری در پرونده آنها ثبت می‌کند. این یکی از مواردی است که خاتمی را برای حمایت از نامزد نیابتی یا غیراصلاحاتی دچار تردید می‌کند. مساله اصلی خاتمی این است که آیا او به نقطه‌ای خواهد رسید که از چهره‌هایی همچون علی لاریجانی حمایت کند یا نه؟ و اگر قرار است چنین اتفاقی بیفتد، الزامات و شرایط آن باید چه باشد؟ مهم‌تر از اینکه نامزد نیابتی چه کسی باشد، خاتمی نسبت به بدنه اجتماعی این جریان تردید دارد. او همچنان شک دارد که آیا بدنه خاموش اصلاح‌طلبان با توجه به تجربه انتخابات سال ۹۲، ۹۴ و ۹۶، بار دیگر حاضر می‌شود ریسک کند و آزموده را یک بار دیگر بیازماید یا خیر؟ آیا آن بدنه اجتماعی خاموش حاضرند یکبار دیگر پای کار حمایت از نامزد غیراصلاح‌طلب بیایند؟ درواقع یک نگرانی اصلی، پاسخ بدنه اجتماعی خاموش به درخواست خاتمی است. حمایت یا عدم بدنه اجتماعی از خاتمی، می‌تواند وزن او را معنا بدهد. فارغ از پیروزی یا عدم پیروزی اصلاح‌طلبان در این انتخابات، چگونگی حضور این بدنه اجتماعی تاثیر قابل توجهی در نوع کنشگری خاتمی در فضای سیاسی دارد و در صورت عدم اقبال آن بدنه به نگاه خاتمی، شکست سنگینی برای خاتمی به همراه خواهد داشت. خاتمی سال‌ها قبل و در جریان انتخابات مجلس هشتم، چنین ریسکی کرد. اصلاح‌طلبان در آن انتخابات با لیست «یاران خاتمی» وارد کارزار رقابت‌ها شدند اما شکست بسیار سختی خوردند.

در شرایط فعلی به نظر می‌رسد، خاتمی هنوز به جمع‌بندی دقیقی در این مورد نرسیده و تردید دارد اما در روزهای آتی، فضا برای او روشن‌تر خواهد شد. بیانیه خاتمی نشان می‌دهد او برخلاف انتخابات مجلس دوازدهم، به سمت نگاه و نظر روزنه‌گشایان میل کرده اما هنوز در پذیرش قطعی نظر آنها هم تردید دارد.

۳. حد یقف رویکرد پراگماتیستی کجاست؟

تحریم انتخابات مجلس دوازدهم و عدم مشارکت جدی در انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم و حتی مجلس یازدهم، خاتمی را به نقطه تمایل برای حرکت در مسیر طیف عملگرای اصلاح‌طلبی رسانده است. برخلاف مجلس دوازدهم که خاتمی در کنار «رادیکال‌های ایدئولوژیک» قرار گرفت و حتی حاضر به رای دادن نشد و هیچ دستاوردی نیز از تحریم انتخابات کسب نکرد، به نظر می‌رسد این بار او میل بیشتری به حمایت از پراگماتیست‌های اصلاح‌طلب دارد. خاتمی می‌داند که گزینه فعالی بین مشارکت یا تحریم انتخابات ندارد. تحریم انتخابات ریاست جمهوری آن هم پس از تحریم انتخابات مجلس دوازدهم، صرف‌نظر از اینکه این جریان را در کنار اپوزیسیون ضدایرانی قرار می‌دهد، عملا شرایط را برای حذف کامل اصلاح‌طلبان از قدرت به دست خودشان فراهم می‌کند. علاوه بر این، تکرار تحریم انتخابات می‌تواند منجر به ایجاد اختلاف داخلی در جریان اصلاحات نیز بشود. کما اینکه رگه‌هایی از این اختلاف در بیانیه بخشی از این جریان در قالب روزنه‌گشایان مشهود است. رئیس دولت اصلاحات در طول این سال‌ها و در انتخابات‌های اخیر در حال رفت و برگشت بین این دو نگاه از اصلاح‌طلبان بوده است. تجربه انتخابات سال ۸۸ ناشی از حرکت برمبنای نظر طیف ایدئولوژیک اصلاح‌طلبی است که در حمایت از نامزد انتخاباتی نگاهی تمامیت‌خواهانه داشتند و پس از شکست نیز تاب نیاوردند و در کف خیابان به دنبال انتخاب رئیس جمهور رفتند. اما در انتخابات سال ۹۲ بعد از گذر از ۸۸، اصلاحات رویکرد پراگماتیستی را در کنش سیاسی خود حاکم کرد و در دوگانه حمایت از نامزد اصلاح‌طلبی یا نیابتی، دومی را انتخاب کرد. حالا و در میانه انتخابات ۱۴۰۳ مسیر مشخص نیست. شاید یکی از علامت سوال‌های بزرگ خاتمی در پیگیری مسیر حمایت از نامزدی غیراصلاح‌طلب این باشد که سقف این رویکرد پراگماتیستی در کنش سیاسی تا کجاست؟ اگر قرار باشد اصلاحات این بار نیز به صرف پیروزی در انتخابات و حضور در ساختار قدرت حاضر به حمایت از نامزدی بیرون از اصلاح‌طلبی شود، در انتخابات بعدی چه باید بکنند؟ این انتخاب می‌تواند برای اصلاح‌طلبان وحشتناک‌تر هم بشود. به‌عنوان مثال اگر انتخابات به مرحله دوم کشیده شود و محمدباقر قالیباف و سعید جلیلی در برابر هم قرار بگیرند، اصلاح‌طلبان باید سکوت کنند یا از یکی از این دو کاندیدا حمایت کنند؟ این سوال جدی برای ادامه رویکرد پراگماتیستی اصلاحات از ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۳، باعث شده خاتمی از موضع‌گیری شفاف در مورد حمایت یا عدم حمایت از نامزد حمایتی اجتناب کند و فعلا همه چیز را به تحقق شروط جبهه منوط کند.

وضعیت احتمالی کنشگری خاتمی

۱. تذبذب در میان روزنه‌گشایی و رادیکالیسم

شکاف و دوستگی‌ای که در جریان اصلاح‌طلب از انتخابات مجلس دوازدهم پیش آمد، همچنان پابرجاست. این شکاف در این دوره خود را به دو صورت نشان داده است؛ اولین اختلاف در مورد چگونگی حضور در انتخابات ریاست جمهوری است. طیف رادیکال اصلاحات در این دوره اگرچه به نسبت انتخابات مجلس تمایل بیشتری به حضور دارند و صراحتا از حضور در انتخابات حمایت می‌کنند، اما همچنان روی اصل حضور مشروط تاکید می‌کنند و معتقدند می‌بایست همین الان نامزد مورد حمایت اصلاح‌طلبان معرفی شود تا در صورت رد صلاحیت این فرد، اصلاح‌طلبان با این ادعا که گزینه آنها توسط شورای نگهبان حذف شده، پروژه تحریم را کلید بزنند. طیف معتدل‌تر اصلاحات اما معتقد است بهتر است تا اعلام نظر شورای نگهبان صبر کرد و برای پیروزی روی نامزدهای غیراصلاح‌طلبی اجماع شود. دوگانه دیگر در مورد اصل تحریم یا عدم تحریم انتخابات است که در انتخابات مجلس دوازدهم به شکل جدی میان این دو طیف شکل گرفت. جبهه اصلاحات همچنان روی مشارکت مشروط خود در انتخابات تاکید کرده است. اصلاحات در «سند راهبرد جبهه برای مشارکت در انتخابات ۱۴۰۳» تاکید کرده که تنها از نامزد اختصاصی حمایت خواهد کرد و مشارکت جبهه منوط به تایید صلاحیت یکی از نامزدهای اختصاصی خواهد بود. در مقابل، نظر و نگاه روزنه‌گشایان قرار دارد که در بیانیه جدید خود انتخابات ریاست جمهوری را «فرصت مشارکت‌گرایی برای گروگشایی» دانسته نه «مشارکت‌گریزی و قهر کورکننده گره‌ها و تحریم‌ها.» خاتمی در حال حاضر در انتخابات ریاست جمهوری وسط این دو نگاه قرار گرفته است. او همچنان در حال رصد فضا و شرایط است و به سمت هیچ طرفی میل نکرده است. البته خاتمی در بیانیه روز گذشته خود چراغ سبزی به روزنه‌گشایان نشان داد و از طرفی هم نظر جبهه اصلاحات را شرط مشارکت در انتخابات دانست! رئیس دولت اصلاحات در بخشی از بیانیه خود اشاره کرد اگرچه ما تا برگزاری انتخاباتی معیار فاصله داریم اما با توجه به اوضاع و احوال درونی و بیرونی و پیرامونی، چه بسا شرکت در انتخابات «موجه» باشد «ولو اینکه شرایط انتخابات کاملا مطلوب وجود نداشته باشد.» البته او در بخش دیگری از این بیانیه راهبرد اصلاحات را تایید کرد و مشارکت خود در انتخابات را منوط به «تحقق پیشنهاد جبهه» دانست. این تلاش خاتمی برای راضی نگه داشتن هردو نگاه نشان می‌دهد او هنوز تصمیم قطعی در مورد نوع کنشگری در انتخابات را نگرفته و میان دو نگاه تحریم که امثال مصطفی تاجزاده حامی آن هستند و نگاه مشارکت که بهزاد نبوی معتقد به آن است، مردد است.

۲. خاتمی درنهایت فایده‌گرایانه تصمیم می‌گیرد

درمجموع خاتمی باید به ادامه حیات اصلاح‌طلبان هم فکر کند. واقعیت این است که تحریم انتخابات شاید در یک مرحله به‌عنوان اعتراض معنا داشته باشد اما این اقدام، ناخواسته هنجارهای دموکراتیک را با کاهش مشروعیت نتایج انتخابات و افزایش دوقطبی شدن سیاسی تضعیف می‌کند. تحریم امکان مذاکره و گفت‌وگو بین جناح‌های مختلف را کاهش می‌دهد و به مرور یک جریان را تبدیل به اپوزیسیون نظام می‌کند. با نگاه به چنین شرایطی، فارغ از اینکه گزینه مورد حمایت اصلاحات و خاتمی، لاریجانی باشد یا فرد دیگری، خاتمی باید تصمیم بگیرد. شاید به دلیل اشتباهات گذشته در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، او ناچار باشد تصمیمی فایده‌گرایانه بگیرد. تا آن روز او فرصت دارد تا نتایج نظرسنجی‌ها، درصدهای مشارکت و اقبال مردم به هرکدام از نامزدهای انتخاباتی را بررسی کند. اگر موج اقبال عمومی به سمت حمایت از لاریجانی حرکت کند، حتی اگر گزینه اصلاح‌طلبی میان نامزدهای انتخاباتی وجود داشته باشد، خاتمی از تصمیمی مشابه سال ۹۲ خودداری نخواهد کرد. اما این احتمال را نباید نادیده گرفت که اگر برآورد و برداشت او از فضای سیاسی باخت اصلاح‌طلبان یا نامزدهای مایل به اصلاحات باشد، جریان رادیکال اصلاح‌طلب او را به همان تصمیمی برساند که در انتخابات مجلس دوازدهم عملی کرد. خاتمی در انتخابات مجلس دوازدهم و تا میانه انتخابات همچنان موضع میانه گرفت و در وسط شکاف اصلاحات ایستاد اما با روشن شدن فضای رقابتی در انتخابات مجلس دوازدهم، صراحتا انتخابات را تحریم کرد و حتی برای رای دادن هم پای صندوق‌های رای نرفت. البته انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۳ تفاوتی با انتخابات مجلس دارد. اصلاح‌طلبان از انتخابات ۹۸ تا ۱۴۰۲ در انتخابات مجلس حضور قهرآمیزی در انتخابات داشتند. اگر در این دوره حضور کم‌رمقی داشته باشند، دیگر چیزی برای از دست دادن وجود نخواهد داشت.

ادامه از صفحه ۱

پیام پیغام‌های انتخاباتی

تحریم انتخابات شکست خورد

تحریم انتخابات مجلس دوازدهم و به شکلی بی‌رغبتی انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم، دستاورد و نتیجه ملموسی برای جریان اصلاحات به دنبال نداشت و برخلاف تصور، منجر به تضعیف شبکه هواداران این جریان شد. عدم کنشگری جریان‌های سیاسی در انتخابات و کوبیدن بر طبل تحریم، آنها را گوشه‌نشین میدان سیاست و به مرور حذف می‌کند. این جریان گوشه‌نشین حتی اگر عزمش را برای ورود مجدد به قدرت جزم کند، به دلیل تعدد تحریم و عدم مشارکت در انتخابات، در چشم هوادارانش تبدیل به جریانی ناکارآمد و جدا از روند سیاسی شده است. از این منظر، اصلاح‌طلبان رادیکال پس از ناکامی در تحریم انتخابات، صلاح خود را در مشارکت در انتخابات دیده‌اند. البته این تصمیم کم‌هزینه نیز نخواهد بود. سال ۱۳۸۸ و در جریان انتخابات ریاست جمهوری دهم، «رادیکالیسم ایدئولوژیک» آنها را از صندوق، به کف خیابان کشاند و باعث شد در انتخابات ریاست جمهوری بعدی، برای بازگشت به قدرت به «رادیکالیسم پراگماتیک» و حمایت از حسن روحانی روی بیاورند. علی‌رغم تلاش نیروهای میانه‌رو، در انتخابات مجلس، رادیکال‌ها نسخه تحریم پیچیدند؛ نسخه‌ای تکراری که نه‌تنها دستاوردی نداشته که هزینه‌زا نیز بوده است.

۲ شکست ناآرامی‌ها

یکی دیگر از دلایل شکست پروژه تحریم، شکست ناآرامی‌های خشونت‌بار سال ۱۴۰۱ است. فریدریش نیچه، فیلسوف آلمانی گفته بود: «چیزی که تو را نمی‌کشد قوی‌ترت می‌کند.» ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱، اگرچه زخمی سخت بر پیکر ایران بود اما نتوانست کشور را از پا دربیاورد و قوی‌ترش کرد. در عرصه بین‌الملل، فائق آمدن یک دولت بر شورش خشونت‌آمیز، نشان‌دهنده توانایی و ثبات آن دولت در مدیریت کشور است. از این رو پس از ناکامی شورش، جایگاه یک دولت در جامعه بین‌المللی بهبود پیدا می‌کند. به عبارت ساده‌تر، حکومت‌ها پس از شکست شورش‌هایی که منشأ خارجی دارند، قدرتمندتر شده‌اند؛ چراکه شهروندان برای بازگشت امنیت و مقابله با هرج‌ومرج و بی‌ثباتی، به یک دولت قدرتمند میل پیدا خواهند کرد. ثبات، نقطه مقابل خواسته گروه‌های اپوزیسیون عمدتا خارج‌نشین است. اپوزیسیون در جریان ناآرامی‌ها تلاش داشت با گسترش سطح خشونت، کشور را به سمت جنگ داخلی پیش ببرد و زمینه‌ساز دخالت نظامی خارجی در ایران شود. اما تفاوت مطالبات مردم با اپوزیسیون، منجر به مشروعیت‌زدایی و طرد آنها شد.

۳ وحشت از اپوزیسیون اسرائیلی

ترس و وحشت از اپوزیسیون اسرائیلی ایرانی را می‌توان یکی دیگر از دلایل شکست پروژه تحریم تلقی کرد. تا پیش از وقایع ۱۴۰۱ اگر اپوزیسیون ایرانی بر ارزش‌هایی همچون «دموکراسی» پافشاری می‌کرد و مفتخر به حمایت غرب از خود بود، پس از سال ۱۴۰۱ چهره سرکوبگرایانه و وحشت‌آفرین خود را به نمایش گذاشت و تبدیل به پیاده‌نظام رژیم صهیونیستی شد. البته دست به قلم شدن و نامه‌نگاری اپوزیسیون ایرانی با نخست‌وزیر موقت رژیم صهیونیستی، پیش از ۱۴۰۱ نشان می‌داد دیگر غرب چندان امیدی به اثرگذاری این گروه‌ها ندارد. در جریان ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ این پیوند عمیق‌تر شد و تا جایی پیش رفت که فرزند شاه مخلوع نیز به سرزمین‌های اشغالی سفر کرد تا زیر چتر حمایتی بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی قرار گیرد. شبکه‌های فارسی‌زبان هم برای ادامه حیات زیر یوغ صهیونیست‌ها رفتند. درحال حاضر اپوزیسیون ایرانی تبدیل به جریانی مشابه «راست افراطی» در غرب شده است؛ جریانی وحشی و هتاک که نسبتی با بسیاری از ارزش‌های امروز جهان ندارند.

۴ وعده صادق

عملیات تنبیهی «وعده صادق» و ناتوانی رژیم صهیونیستی در پاسخی مشابه و همسطح، به شکلی به شکست پروژه تحریم انتخابات کمک کرد. محاسبات دقیق مهندسان جوان هوافضای سپاه پاسداران و ناکامی ۲۷ کشور در جلوگیری از اصابت موشک‌های ایرانی به سرزمین‌های اشغالی، موجی از اقتدار را در رگ‌های جامعه تزریق کرد. به‌طور معمول، شرایط بحرانی اغلب منجر به افزایش آگاهی سیاسی و مشارکت در میان مردم می‌شود. به همان میزان که مردم با مسائل ملی و تصمیمات دولت هماهنگ می‌شوند، احتمال رای دادن بیشتر می‌شود، به‌عنوان نمونه پس از حملات ۱۱ سپتامبر، افزایش قابل توجهی در مشارکت سیاسی و مشارکت رای‌دهندگان در انتخابات آمریکا رخ داد که این امر ناشی از نگرانی مردم در مورد امنیت ملی و رهبری کشور بود.

۵ شهادت رئیس جمهور

عملکرد دولت روحانی و ادبیات تبخترآمیز برخی اعضای دولت او، بسیاری را بر آن داشت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ شرکت نکنند. علی‌رغم تلاش دولت سیزدهم، چشم‌انداز روشنی از مشارکت قابل توجه در انتخابات سال آینده ریاست جمهوری وجود نداشت. اما با شهادت سیدابراهیم رئیسی، رئیس جمهور فقید و هیات همراهش، همه چیز درهم پیچیده شد. شیوه شهادت، محل شهادت رئیس جمهور و ساعت‌ها دلهره و نگرانی برای یافتن خبر سلامت یا شهادت او، دل‌های بسیاری را در ایران لرزاند. پس از شهادت رئیسی، بخش پنهان شخصیت منحصربه‌فرد او، در قاب تلویزیون و شبکه‌های اجتماعی به نمایش درآمد تا درد ناشی از فقدان او، دوچندان شود. غم فقدان او و همراهانش، سیلی از جمعیت را در شهرهای مختلف به خیابان‌ها کشاند. به‌طور حتم شهید رئیسی، یکی از اصلی‌ترین عوامل شکست پروژه تحریم انتخابات است.

ادامه از صفحه ۱

۶ فرصت و ۶ محدودیت قالیباف در انتخابات پیش رو

قالیباف ۱۴۰۳ بدون روتوش

۲ وجود یک رای تثبیت‌شده: این چهارمین انتخاباتی است که قالیباف به آن وارد می‌شود. حضور در نیروی انتظامی، شهرداری و مجلس به‌عنوان اجتماعی‌ترین مسئولیت‌های او و البته همین چهار رقابت یک رای تثبیت‌شده برایش فراهم آورده که هر انتخاباتی را با آن شروع می‌کند. البته بخش مهمی از این رای تثبیت‌شده غیرایدئولوژیک است. این غیرایدئولوژیک بودن برای صاحب رای هم فرصت است و هم تهدید. فرصت است از بابت اینکه در میان نامزدهای ایدئولوژیک دیگر پایگاه رای اشتراکی به حساب نمی‌آید و تهدید است از باب اینکه لغزان است و امکان سر خوردن به این سو و آن سو را دارد.

۳ موضوعیت داشتن ثبات در فضای کشور: شرایط اجتماعی پساپرواز اردیبهشت در بخشی از فضای عمومی کشور برخلاف ادوار قبلی انتخابات نوعی ثبات را طلب می‌کند. اینکه این حس چقدر عمومی است و چقدر عمق دارد، باید مطالعه شود اما برخی نظرسنجی‌ها دامنه چنین حسی را نزدیک به ۵۰ درصد رای‌دهندگان تخمین زده‌اند. در چنین فضایی قالیباف با توجه به مولفه‌های شخصیتی و موقعیتی مزیت‌هایی پیدا می‌کند. قالیباف می‌تواند بدون تبلیغات گل‌درشت از موضع کارآمدی خود را نماد امتداد کارآمدی‌های دولت سیزدهم معرفی کند. تعداد افرادی که چنین مزیتی را در انتخابات دارند نباید خیلی زیاد باشد.

۴ موضوعیت داشتن در مساله کارآمدی: اگر ایجاد ثبات به علاوه ارتقای کارآمدی دستگاه اجرایی را مطالبه بخشی از رای‌دهندگان بدانیم، کاندیدایی مثل قالیباف که تصویر نسبتا کارآمد از دوران نیروی انتظامی و شهرداری تهران از خود به جای گذاشته است موضوعیت می‌یابد. خصوصا اینکه در هر دو مسئولیت بعد از قالیباف افرادی حضور پیدا کرده‌اند که مقایسه عملکرد آنها با قالیباف قابل تأمل است. در این ماجرا و باید برای تصویر مجلس فکری کند.

۵ داشتن کاراکتر اجرایی: احتمالا بخش مهمی از مردم فارغ از اینکه از گفتمان و ادبیات قالیباف خوش‌شان بیاید یا نیاید، به او رای بدهند یا رای ندهند، رئیس مجلس فعلی را بیشتر یک شخصیت اهل اجرا می‌دانند تا یک سیاستمدار کارتابلی و ستادی. این ادراک عمومی از کاراکتر او هرچقدر در انتخابات مجلس نمره منفی به حساب می‌آمد، در انتخابات ریاست جمهوری کار می‌کند.

۶ امکان تعامل با طیف‌های دیگر: قالیباف در کنشگری ۲۰ ساله سیاسی خود حسب مشورت‌های گوناگون، تجربه‌های مختلفی را از سر گذرانده است. در برخی از این مقاطع او توانسته شمایل یک سیاستمدار میانه‌رو و عملگرا را از خود نشان بدهد. این تصویر برای مخاطب عام‌تر می‌تواند نسخه‌ای قابل تعامل باشد. قالیباف اینجا یک فرصت ایجابی دارد که مربوط به خودش است و یک فرصت که جنبه سلبی دارد و به ناتوانی برخی رقبایش در ایجاد چنین فضایی برمی‌گردد.

قالیباف علاوه بر این فرصت‌ها، محدودیت‌های مهمی هم دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱ چالش در پایگاه رای ایدئولوژیک: وضع قالیباف در بدنه رای حزب‌اللهی در ۲۰ سال اخیر به فراخور مواضع او و شرایط اجتماعی، فرازوفرودهای فراوانی داشته است. بدنه رای وفادار یا ایدئولوژیک بیشتر از یک رای که در روز انتخابات به صندوق انداخته می‌شود موضوعیت دارد. بدنه وفادار موتور محرک تبلیغات است. قالیباف در سال‌های حضور در شهرداری توانسته یک پایگاه تکنوکراتیک بسازد. او در ۴ سال ریاست مجلس یک بدنه بروکراتیک در پایگاه رای منطقه‌ای هم ایجاد کرده است، اما پایگاه ایدئولوژیک هنوز پاشنه آشیل مهم قالیباف است و او نتوانسته برای این چالش تدبیری کند.

۲ نتایج انتخابات مجلس دوازدهم: قالیباف در یک شرایط متفاوت ۴ ماه قبل وزن‌کشی شده است. فارغ از اقتضائات آن دوره و محدود بودن آن نتایج به تهران به هر ترتیب نتایج انتخابات ۱۲ اسفند هنوز جلوی چشم است و از منظر اجتماعی یک پوئن منفی برای قالیباف به حساب می‌آید.

۳ مشورت‌های غلط و برساخت‌های غلط: قالیباف در طول سال‌های حضور در سیاست محصور در مشورت‌های غلط بوده است، مشورت‌هایی که موجب برساخت‌های پازگونه از او شده است. او در انتخابات ۸۴ درحالی که به گواه بازخوردهای برنامه «صندلی داغ» تلویزیون مستعدترین فرد برای جذب پایگاه رای ایدئولوژیک بود، ناگاه فرمان را به سمتی چرخاند که بدنه وفادار یکپارچه به سمت احمدی‌نژاد ریخت و او را با هاشمی به دور دوم فرستاد. در انتخابات ۹۲ درحالی که ۸ سال فعالیت در شهرداری تهران او را مستعد نمایندگی گفتمان کارآمدی کرده بود با مشورت‌های غلط به سمت گفتمان آزادی‌های اجتماعی رفت و با حمله گازانبری روحانی انتخابات تعیین تکلیف شد و در انتخابات ۹۶ هم با پی رادیان چرخش و در اقدامی عجیب به سمت عدالت و گفتمان ۴ درصدی‌ها رفت، یعنی دقیقا چیزی که در آن مقطع هیچ ربطی به او نداشت! همه اینها نمونه‌هایی از مشورت غلط بود که تا اسفند ۱۴۰۲ و بستن یک لیست ضعیف با پیش‌فرض‌های غلط ادامه داشت. قالیباف معمولا مشاوران خوبی هم ندارد.

۴ ضعف سیاست‌ورزی: قالیباف در بیشتر انتخابات‌ها با یک رای نسبتا خوب شروع می‌کند اما تصمیمات و مشورت‌های غلط که به برخی نمونه‌های آن در بالا اشاره کردیم معمولا رای او را فریز یا حتی کاهش می‌کند.

۵ متمرکز نبودن روی مزیت‌های اصلی: دال مرکزی گفتمان قالیباف در انتخاب پیش رو چیست؟ احتمالا اگر از اعضای کمپین او سوال شود به جواب واحدی نرسیم. به فرض متمرکز بودن روی گفتمان کارآمدی، برنامه او برای برساخت کردن این مزیت چیست؟ بقیه ایده‌های مرکزی گفتمان قالیباف چگونه با مساله کارآمدی و پیشرفت باید صورت‌بندی شوند و... اینها سوالاتی است که معمولا قالیباف و ستادش پاسخ درستی برای آنها ندارند.

۶ آسیب‌پذیر بودن از ناحیه مبارزه با فساد: مجموعه شبهات و سوالاتی که در سال‌های اخیر به درست یا غلط درباره شرایط اقتصادی و سبک زندگی نزدیکان قالیباف طرح شده است معمولا در افکار عمومی پاسخ معتبری نداشته. فارغ از اینکه این شبهات حاصل یک پروژه سیاسی بوده یا نه، مسیری که قالیباف تاکنون طی کرده بخشی از افکار عمومی را در این ماجرا در وضعیت اطمینان‌بخشی قرار نداده است.

بیانیه ۱۵۱ چهره اصلاح طلب چه می‌گوید؟

اصلاح‌طلبان غیررادیکال به خط شدند

محمدجواد ظریف

محمدجواد آذری جهرمی

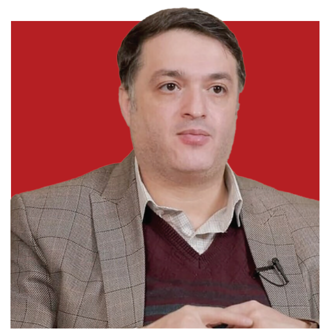
محمد قوچانی

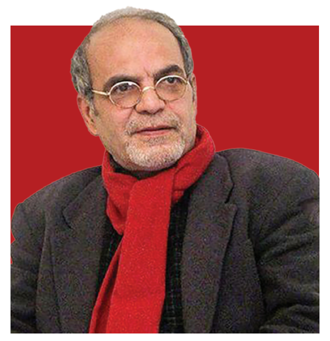
ماشاءالله شمس‌الواعظین

محمدرضا جلائی‌پور

رضا نصری

۱۵۱ نفر از اندیشمندان و فعالان سیاسی و مدنی دغدغه‌مند توسعه و مردم‌سالاری در ایران در بیانیه‌ای تحلیلی و تفصیلی از حکمرانان و نیروهای سیاسی دعوت کردند در انتخابات زودرس ۱۴۰۳ برای تقویت میانه اصلاح‌گر و ممکن‌سازی توافق‌های مساله‌محور و راهگشا برای ایران بکوشند. جواد ظریف، مقصود فراستخواه، ماشاءالله شمس‌الواعظین، محمدجواد آذری جهرمی، بیژن عبدالکریمی، رضا نصری، محمدمهدی مجاهدی، مهدی غنی، محمد ترکمان، حسین سلاح‌ورزی، حمیدرضا جلائی‌پور، علی باقری، احمد شیرزاد، محمدرضا جلائی‌پور، محمد قوچانی، احمد عزیزی، حجت‌الله میرزایی، مهدی شیرزاد، مرضیه آذرافزا، مجید فراهانی، محمدصادق جوادی حصار، محمدرضا مهاجری، غلامحسین محمدی، سینا رحیم‌پور، علی هنری، سجاد سالک، شهاب‌الدین طباطبایی، وحید عابدینی، محمدامین نیکجو، متین رمضان‌خواه، مسعود سالاری، سعید نورمحمدی، محمدحسین نعیمی‌پور، علیرضا خامسیان، امین کاوئی، برزین جعفرتاش، احسان مجتهدی، محمد حضرتی، مجتبی بیات، علی نقیه، علی نصری، علی‌اصغر شفیعیان، حامد ذاکرحسین، امیر اقتناعی، میترا جلوداری، علی وفقی، ابوذر معتمدی، الهه نوری، حسین سپهوند، محمدهاشم سمتی، بهنام ذوقی، سعیدالله بداشتی، حامد ذاکرحسین، مهرداد احمدی شیخانی، داور نظری و مجید یونسیان در میان امضاکنندگان این بیانیه تحلیلی‌اند. متن کامل این بیانیه و اسامی امضاکنندگان در ادامه می‌آید.

به نام خدای مهربان و عادل

در «بزنگاه زودهنگام» انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم چگونه می‌توان با معیار منافع ملی و خیر همگانی ایرانیان مناسب‌ترین «موقعیت محتمل‌الوقوع» را ساخت؟ پاسخ ما قدم برداشتن مشترک حاکمیت و جامعه به سمت نوعی توافق جدید است که همزمان به نفع هر دو باشد. هم شکاف بین حاکمیت و جامعه را بکاهد و زمینه‌ساز توسعه فراگیر و گشایش شود و هم بر قدرت ملی چندبعدی و امنیت ایران بیفزاید. هم تاب‌آوری ملی‌مان در منطقه پرآشوب کنونی را بیشتر کند و هم احیاگر امید اجتماعی و خلق‌کننده افق‌های باز در برابر چشم ایرانیان شود.

تحریم‌های خارجی و دوقطبی‌گرایی و سیاست تهدید و منازعه در دو سوی طیف سیاسی، به‌ویژه از سال ۹۷، بر زندگی عادی ایرانیان فشار سهمگینی وارد کرده است. وقت تقویت کنشگری مرزی و میانه اصلاح‌گر، دوراندیش، توافق‌ساز، بهبودبخش زندگی و حلال مسائل است. عموم ایرانیان ذی‌نفع زندگی بهتر و آرامش و رشد و ثبات و گشایش تدریجی‌اند. از معلم و والدین و کارگر و کارمند و دانشجو و پرستار تا هنرمند و پزشک و کشاورز و استاد دانشگاه و روحانی و کارفرمای تولید و خدمات، طالب آرامش و زندگی بهتر و گشایشند. زندگی‌شان اما در میانه دو لبه ستیزگر و حذف‌گرای سیاسی قربانی می‌شود. «تحریم‌های اقتصادی» از یک سو و «خالص‌سازی»های کاهنده مشارکت سیاسی از سوی دیگر نیز قیچی ضدزندگی دیگری ساخته است. این دو لبه قیچی عملا به کاهش رغبت گروه بزرگی از هموطنان‌مان برای مشارکت انتخاباتی و نیز فرسایش زیرساختی، ضعیف‌تر شدن توان متشکل جامعه ایران، فقر و نابرابری، بی‌افقی سیاسی، مهاجرت، نارضایتی فزاینده و بغرنج شدن مسائل ایران انجامیده است.

در چنین شرایطی، راه گشایش و توافق‌های جدید از تقویت اصلاح‌گری میانه پل‌ساز در سیاست رسمی و جامعه می‌گذرد و نه تشدید دوقطبی خشونت‌پرور. وقت به رسمیت‌شناسی تکثر و پذیرفتن اقلیت بودن یکایک نیروهای سیاسی است و نه ادعای اکثریت یکپارچه ناموجود. ضرورت امروز ائتلاف‌های مساله‌محور برای گشودن درها و راه‌های بسته است، نه قفل کردن درها و مسدود کردن راه‌های جدید. وقت تنفس جامعه است، نه سرکوب و تحریم. وقت برساختن جمعی امید به ثبات و گشایش تدریجی و مستمر است و نه تشدید خشم و توجیه انفعال یا انتظار برای انفجار. فرصت مشارکت‌گرایی برای گره‌گشایی و افزایش فراگیری نهادهای عمومی و خدمات پایه همگانی است، نه مشارکت‌گریزی و قهر کورکننده گره‌ها و تحریم‌ها.

ما امضاکنندگان این بیانیه خود بخشی از شهروندان متکثر جامعه ایرانیم و درک می‌کنیم زمینه‌های نارضایتی‌افزا، فشارهای سهمگین اقتصادی و به رسمیت شناخته نشدن تکثر ما ایرانیان در سبک زندگی و باور و ترجیحات و مشارکت سیاسی چقدر می‌تواند تلخ و سخت و مانع امید به گشایشگری شود. با این حال، مثل همه شهروندان ایران به تجربه لمس کرده‌ایم که دولت اهمیت دارد و از جهات پرشمار بر زندگی یکایک ایرانیان تاثیر می‌گذارد؛ از کیفیت آموزش فرزندان‌مان و خدمات درمانی تا میزان بیکاری و تورم و رشد و نابرابری، محیط کسب‌وکار، جایگاه ایران در جهان، میزان گشایش در فضای آنلاین، رسانه‌ها، ظرفیت و کیفیت بوروکراسی و میزان رضایت و امید به آینده و اعتماد و همبستگی و نظم و امنیت. تفاوت محسوس و معنادار دولت‌های دهه‌های گذشته هم شاهدی روشن برای تاثیر نیروهایی است که بر دولت‌ها حاکم می‌شوند. اگر انتظارمان از اصلاح‌گری تدریجی، نتایج انقلابی و دفعی نباشد، حتی تجربه گشایش‌های برآمده از چند مشارکت انتخاباتی سه دهه گذشته را با آسیب‌های برآمده از کناره‌گیری‌های انتخاباتی قابل مقایسه نمی‌دانیم.

چرا راه اهداف مصلحانه از افزایش مشارکت و تقویت اصلاح‌گری میانه می‌گذرد؟

تیغ تیز ردصلاحیت‌های غیرعادلانه و «خالص‌سازی»ها به پیکره نهاد انتخابات لطمات سنگینی زده و نیروهای مصلح و توسعه‌گرا را در موقعیت بسیار سختی قرار داده است. از سویی مصلحان سیاسی که اغلب قربانی ردصلاحیت‌ها می‌شوند، هزینه و تلاش زیادی صرف گشایشگری کرده‌اند و دغدغه صیانت از صندوق رای و حصول آزادی بیشتر انتخاباتی را دارند و از سویی دیگر، تجربه سه انتخابات گذشته هم نشان داده است که کاهش مشارکت عملا به آزادتر شدن انتخابات نینجامیده است و امروز وضعیت نهادی جامعه و ظرفیت حکمرانی از سال ۹۸ هم دورتر از اقتضائات توسعه فراگیر و گشایش پایدار مردم‌سالارانه است. ما امضاکنندگان، با استقبال از حضور نامزدهای متنوع در انتخابات ریاست جمهوری پیش رو، باور داریم که در شرایط کنونی مسئولانه است که مصلحان میانه‌رو، دوراندیش و آینده‌نگر با معرفی و حمایت از نامزد(ها)یی توانا، شایسته و رای‌آور با سابقه توافق‌سازی و تعامل‌گرایی در جهت افزایش مشارکت در انتخابات گام بردارند و فضا را برای رسیدن به توافق‌های راهگشا برای ایران مهیا کنند.

بسیاری از رهبران و نیروهای مصلح در ایران مبتنی رویکرد تفاهم‌گرا عمل کرده‌اند، اما برخی اقدامات قهرآفرین و قطبی‌ساز بخش‌هایی از حاکمیت، زمینه را برای تقویت تفاهم‌گرایی و توافق‌های برد-برد توسط مصلحان تنگ‌تر کرد و بعضی از انتخاب‌های سیاسی بخشی از اصلاح‌طلبان با نتایج دوقطبی‌ساز و معکوس بود. اصلاح‌گری حل مساله‌ای، توافق‌گرا و تدریجی‌گراتر با مبانی جدید نظری و تجربی آزمودن آزموده‌ها نیست و مستلزم دوراندیشی، صبوری و تاب‌آوری نیروها در فراز و فرودهای سیاست است. با درس‌گیری از تجارب گذشته می‌توان بر دستاوردهای مصلحانه و تداوم بیشترشان افزود. در انتخابات مجلس قبلی و شرایط عسرت سیاست، تقویت فراکسیون اقلیت میانه و موثر مجلس (که به تبدیل تندروهای پایداری به اقلیتی ۶۰ نفره کمک کرد و در برابرشان وزنه تعادلی ارزشمند ساخت)، تعین گفتمانی بیشتر این راهبرد و گشوده شدن روزنه‌هایی در نظر و عمل از دستاوردهای این جنس حضور بود. پاره‌ای از نیروهای اصلاح‌طلب نیز در انتخابات مجلس ۱۴۰۲ دلایلی برای عدم شرکت داشتند، ولی همچنان ملتزم به مشی اصلاح‌طلبانه‌اند. در انتخابات ۸ تیر ۱۴۰۳ مشابه اکثریت شهروندان مشارکت‌گرا هستند و می‌توانند در انتخابات پیش رو به حصول نتیجه بسط‌دهنده خیر عمومی کمک کنند.

طیف وسیع نیروهای اصلاح‌گر مشارکت‌گرا در انتخابات ریاست جمهوری پیش رو با استفاده از راهبردها، برنامه‌ها، زبان، نامزدها و تیم‌هایی که مستعد ساختن تفاهم‌های ملی و گشایش‌ها و توافق‌هایی‌اند که همزمان به نفع حاکمیت و زندگی شهروندان است، می‌توانند مشارکت را افزایش دهند و برای ایران ما راهگشایی کنند. به‌ویژه دغدغه‌مندان پرشمار حقوق زنان ایران می‌توانند با نقش‌آفرینی موثر در این دقیقه سیاسی زمینه تحقق عملی و تدریجی بهبود زندگی نیمی از شهروندان ایران را فراهم کنند. ما نیز فروتنانه از عموم نیروها، نهادها و رهبران اصلاح‌گر دعوت می‌کنیم در این دقیقه سرنوشت‌ساز ملی، با فراتر رفتن از ملاحظات جبرانی و گذشته‌نگر، با رویکردی بلندنظر و ملی، التزام به اقتضائات «آرمانگرایی واقع‌نگرانه» و رسم اصلاح‌گری، نقش فعالانه‌تری برای افزایش مشارکت و تقویت اصلاح‌گری میانه و توافق‌ساز در انتخابات ۸ تیر ۱۴۰۳ ایفا کنند. ما نیروهای اصلاح‌گریم که اعتدال و دغدغه توسعه‌گرایی و گشایش مردم‌سالارانه از طرق خشونت‌پرهیز و تدریجی و قانونی داریم و متناسب با همین اعتدال و دغدغه انتظار می‌رود برای افزایش مشارکت و رقابت انتخاباتی و اثربخشی بیشتر نهادهای برآمده از انتخابات، خودمان کنش‌گری موثر و زمینه‌سازی مسئولانه کنیم و بدون نیاز به دعوت و فرش قرمز گام برداریم. حضور در انتخابات نه به هر قیمت، که دارای خطوط قرمز باید باشد، اما این خطوط قرمز باید متناسب با شرایط ساختاری امروز، ملاحظات کلان مربوط به امنیت و منافع ایران و ظرفیت‌های گشایشگری عملی تعیین شوند و «اهداف» اصلاحات تدریجی، «پیش‌شرط» این اصلاحات قرار نگیرند.

از مجموعه مصلحان سیاسی و نهادها و شبکه‌های دغدغه‌مند ایران می‌خواهیم نامزد(های) اصلاح‌گر میانه و توافق‌گرایی را شناسایی کنند که هم توانایی ساختن توافق‌های ایران‌ساز با سایر حکمرانان و نیروهای سیاسی را دارند و هم در بسیج رای و جلب اعتماد طیف وسیعی از گروه‌های اجتماعی قابلند. برای افزایش احتمال تایید صلاحیت آن نامزد(ها) فراهم‌سازی زمینه‌های حصول نوعی مصالحه برد-برد و توافق و قرارداد نانوشته جدید بین شهروندان و حکمرانان هم ضروری است. اجماع‌سازی نهایی و ضابطه‌مند بین نامزدهای اصلاح‌گر و توسعه‌گرا و تجمیع رای‌شان نیز لازمه پیشگیری از خطای پرهزینه انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ است و نقش‌آفرینی شهروندان و فعالان مطالبه‌گر اجماع و مسئولیت‌شناسی رهبران و نهادهای اجماع‌ساز را می‌طلبد.

چرا افزایش مشارکت و تقویت میانه اصلاح‌گر در انتخابات به نفع ایران و نظام سیاسی است؟

نظام سیاسی ایران برای حفظ امنیت و یکپارچگی ایران در این منطقه پرآشوب و در بعضی حوزه‌ها دستاوردهای ارزشمندی داشته است، ولی هنوز ایران را در مسیر امنیت توام با گشایش گام‌به‌گام و توسعه فراگیر و پایدار نینداخته است. مسائل جامعه متکثر و حاکمیت ترکیبی ایران با این وسعت و جمعیت به حدی از پیچیدگی و بغرنجی رسیده است که جز با همکاری و هم‌افزایی جامعه و حاکمیت توان حل‌شان ایجاد نمی‌شود. علی‌رغم قدرت قابل اعتنای حاکمیت در صیانت از امنیت و بقا و بسیج خیابانی حامیان، متاسفانه امروز کاهش قدرت زیرساختی و ظرفیت حل مساله‌ای دولت به سطح عدم توانایی برای صدور کارت امتحان نهایی دانش‌آموزان و توزیع انسولین کافی به بیماران قند رسیده است. خود حادثه هولناک سقوط بالگرد رئیس جمهور و همراهانش نشانه‌ای هشداردهنده است از اینکه بر اثر تداوم و انباشت آثار تحریم، زیرساخت‌های امنیتی برای گردش و اداره امور عادی ولی خطیر مانند امنیت پرواز، عملیات جست‌وجو و نجات و اطلاع‌رسانی آسیب ریشه‌ای دیده است و همچنین، بر اثر حذف‌ها و انحصارها، نظام مدیریت و تصمیم‌گیری ما، حتی وقتی پای جان و نجات عالی‌ترین مقام‌های رسمی در میان است، از کارآمدی لازم برخوردار نیست. ادامه این وضعیت می‌تواند خسارت‌های جبران‌ناپذیر و فاجعه‌بار در مقیاس ملی داشته باشد. حل بحران نمایندگی سیاسی و بحران‌های زیست‌محیطی (به‌ویژه آب، هوای آلوده و فرسایش خاک)، کاهش نارضایتی اقتصادی اکثریت، کاهش متوازن تورم و بیکاری، پیشگیری از اعتراضات و تلاطم‌های متناوب، و کاهش انواع فقر و انواع نابرابری و انواع تبعیض و انواع فساد، بدون کاهش شکاف دولت و ملت و افزایش امید، مشارکت اجتماعی و اعتماد به نهادهای عمومی حل‌شدنی نیست. مشارکت بالا در انتخابات و تقویت میانه اصلاح‌گر و توافق‌ساز سیاسی به بقا و ثبات حاکمیت و قدرت ملی هم کمک می‌کند.

اخیرا بازدارندگی دفاع مشروع «وعده صادق»، جمعیت قابل توجه تشییع رئیس جمهور و وزیر خارجه فقید، استاندار محبوب آذربایجان شرقی، امام جمعه خوش‌نام تبریز و کادر شریف حفاظت و پرواز و نیز شکست اخلاقی مدافعان تحریم و تهدید ایران و حامی و وابسته اسرائیل نسل‌کش بر قدرت حاکمیت ایران افزوده است. اما اگر این دست پر ایران به سرعت نقد و به امتیازات دیپلماتیک و اقتصادی و توافق‌های در خدمت امنیت و منافع ملی ایران تبدیل نشود، احتمالا ترکیبی از تغییرات صحنه، اعتراضات داخلی، تداوم جنگ کم‌شدت و هزارشنه اسرائیل اشغالگر می‌تواند دست ایران را ضعیف‌تر کند. پنجره فرصت امروز تا صرفا سه ماه دیگر (اوج‌گیری انتخابات آمریکا و زمانی که از متحدان اروپایی آمریکا تا رقبای راهبردی آن به تطبیق راهبردها و تاکتیک‌های خود با شرایط جدید می‌پردازند) ازدست‌ندادنی است. انتخابات با مشارکت بالاتر احتمال مذاکره ثمربخش و امتیازدهی بیشتر طرف مقابل به نفع ایران را افزایش می‌دهد و زمینه‌ساز افق‌گشایی‌های ملی و توافق‌های منطقه‌ای می‌شود. مشارکت بالا در انتخابات پیام توافق‌ساز مهمی است و هم کشورهای منطقه و چین و هم آمریکا و اروپا حاضر به دادن امتیازات بیشتری به ایران قدرتمندتر و باثبات‌تر خواهند شد (که از لوازم ضروری رفتن به سمت نوعی «توازن فراگیر» و «امنیت مثبت» در جهان «پساقطبی» است. بدون این توازن، نه چین و شرق و نه آمریکا و غرب و نه بازیگران فرامرزی و غیرحکومتی - امتیازات لازم را به ایران نخواهند داد و ذی‌نفع ضعیف‌کردن ایران خواهند ماند) همچنین تداوم مشارکت پایین (مشابه سه انتخابات گذشته) و بحران نمایندگی سیاسی می‌تواند به افزایش تهدیدهای امنیت و بقا از داخل و خارج بینجامد و در تبدیل توسعه پایدار و گشایش اولویت‌های نظام سیاسی را به تاخیر بیندازد. افزایش معنادار مشارکت در انتخابات به جامعه ایران و جامعه جهانی پیام ثبات سیاسی، اقتدار و انسجام ملی می‌دهد، امید به براندازی و تهدید امنیت در ایران را در میان براندازان و ایران‌ستیزان به شدت می‌کاهد، ایران را از تعادل بد و موقعیت پرمخاطره کنونی که نیروها و قدرت‌های زیادی را ذی‌نفع تضعیف ایران کرده است می‌رهاند و به سمت تعادل جدیدی می‌برد که در داخل و خارج بر شمار ذی‌نفعان امنیت و رشد ایران می‌افزاید. اقتضای این مشارکت بالاتر رقابت بیشتر و حضور نامزدهای توانا در نمایندگی شهروندان متکثر است. ما نیز از مجریان و ناظران انتخاباتی مطالبه گشایش در رسیدگی به صلاحیت نامزدها را داریم.

راه‌ها و کریدورهای راهبردی (که بعد از افول تدریجی اهمیت نفت در دهه پیش رو، مهم‌ترین شانس ایران برای ذی‌نفع‌سازی همسایه‌ها و اروپا در بقا و امنیت و رشد ایران است) در حال دور زدن ایرانند و تنها دولتی با ظرفیت بالاتر، قدرت هنجاری بیشتر و همکاری افزون‌تر دولت‌های دیگر و نیروی انسانی توانمند در داخل امکان تغییر این روند با استفاده از این پنجره فرصت چندساله را دارد. تامین هزینه‌های امنیت، سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی، سیاست اجتماعی کاهنده نابرابری و نارضایتی، تمهید تولید صنعتی بزرگ‌مقیاس برای افزایش رشد و کاهش بیکاری و افزایش هزینه‌های تحریم کردن ایران از طریق وابسته‌سازی بخش بزرگ‌تری از اقتصاد منطقه و جهان به نقش‌های جدید ایران نیز مستلزم حکمرانی اقتصادی‌ای است که از اصلاح‌گران میانه و توسعه‌گرا با رای بالا و قدرت ساختن وفاق و ائتلاف‌های وسیع ملی برمی‌آید.

زیست‌پذیری بخش رو به گسترشی از ایران در معرض تهدید حاد قرار گرفته است و می‌تواند به تدریج حتی به تهدیدهای امنیتی، اعتراضات و تلاطمات بیشتر مربوط به آب و آلودگی هوا و فرسایش خاک و منابع تجدیدناپذیر طبیعی بینجامد. رفتن به سمت مهار و حل این مسائل فوری زیست‌محیطی مستلزم افزایش ظرفیت کلی نهادهای حکمرانی، سرمایه اجتماعی بیشتر نظام سیاسی و همکاری هم‌افزای بخش بزرگ‌تری از شهروندان با بخش بزرگ‌تری از نهادهای حکمرانی است.

همچنین ائتلاف عبری-عربی-غربی علیه ایران با مشارکت بالا و توافق‌سازی‌ها و موازنه‌های بعدی می‌تواند بشکند یا ضعیف شود، بخش بزرگ‌تری از همسایه‌ها را به موتلف ایران تبدیل کند و به‌ویژه بعد از نسل‌کشی و جنایات جنگی اسرائیل به فشار بیشتر بر اسرائیل کودک‌کش بینجامد. واقعیت این است که ایران دیگر نمی‌تواند - در حالی که بسیاری از کشورهای همسایه در مسیر توسعه پرشتاب قرار گرفته‌اند و بعضا ده‌ها میلیارد دلار فقط برای توسعه «هوش مصنوعی» اختصاص داده‌اند - به سیاستی که صرفا متضمن «بقا» است اکتفا کند. مشارکت بالا و افزایش امتیازگیری از آمریکا می‌تواند حتی به مهار و حذف نتانیاهو و آتش‌بس در غزه هم کمک کند و غیرمستقیم احتمال پیروزی ترامپ را بکاهد. ترامپ در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های انتخاباتی‌اش مکررا گفته است که در صورت پیروزی در انتخابات مانع فروش نفت ایران به چین می‌شود، تحریم‌های علیه ایران را تکمیل و تشدید و حمایت قاطع‌تری از اسرائیل در برابر فلسطینیان می‌کند. نتانیاهو هم به وضوح به پیروزی ترامپ امید بسته است. بایدن نیز علی‌رغم حمایت بی‌شرمانه دولتش از جنایات اسرائیل، اکنون به خاطر فشار افکار عمومی و جنبش دانشجویی حامی فلسطینیان، برای پیروزی در چند ایالت پاندولی و تعیین‌کننده در انتخابات پیش رو نیازمند دستاورد سیاست خارجی و مهار نتانیاهو شده است. بایدن بعد از پیروزی احتمالی‌اش در انتخابات ۲۰۲۴ قاعدتا کمتر از قبل از انتخابات (که به رای نیاز دارد) آماده توافق و منتقد نتانیاهو خواهد بود، حتی در صورت پیروزی ترامپ افزایش تاب‌آوری ملی از طریق نتایج حاصل از مشارکت بالا در این انتخابات ضروری‌تر از همیشه است.

هیچ نیروی یکدستی که نتواند همکاری و مشارکت طیف بسیار وسیع‌تری از شهروندان و سرمایه انسانی ایران را جلب کند قابلیت رفتن به سمت حل مسائل پیچیده و درهم‌تنیده ایران را ندارد. انتخابات با مشارکت بالاتر با حضور اصلاح‌گران میانه، وفاق‌ساز و دوقطبی‌شکن (که رد صلاحیت‌های ناعادلانه مانعش می‌شود) امنیت‌ساز، ظرفیت‌افزا و از مهم‌ترین ضرورت‌ها برای افزایش قدرت ملی ایران و تحقق منافع مشترک حاکمیت و جامعه است. طبق نظرسنجی‌های معتبر شهروندان ایران در انتخابات پیش رو مشارکت‌گراتر از سه انتخابات قبل شده‌اند. نوبت حکمرانان و نیروهای سیاسی است که با حسن عملکردشان مجرایی برای نمایندگی و نیک‌اثر کردن این مشارکت بسازند. در فرآیند ثبت‌نام نامزدهای انتخابات چند چهره توانا، اصلاح‌گر، میانه‌رو، تحول‌پرور، توافق‌گرا و اجماع‌ساز وارد عرصه شده‌اند. اینک نوبت شورای نگهبان است که با التزام به قانون اساسی، احترام به حق انتخاب شهروندان و توجه به مصالح ایران زمینه‌ساز انتخاباتی شود که شهروندان متکثر ایران بتوانند در آن نامزدهایی همسو با ترجیحات و مطالبات‌شان بیابند و به مشارکت فعال در انتخابات ترغیب شوند. ما فروتنانه از شهروندان متکثر ایران، حکمرانان و نیروهای سیاسی دعوت می‌کنیم از انتخابات زودرس ۱۴۰۳ برای تقویت میانه اصلاح‌گر و ممکن‌سازی توافق‌های مساله‌محور و راهگشا بهره بگیرند. برای ایران، بسط تدریجی خیر همگانی ایرانیان، پل زدن بر گسل‌ها و شکاف‌های بحران‌زا و بهبود شرایط زندگی ۸۸ میلیون ایرانی و نسل بعد است. به امید کاهش شمار کودکان بازمانده از تحصیل و ایرانیان بی‌شناسنامه، حاشیه‌نشین، کولبر، سوخت‌بر، بی‌خانمان، بی‌پناه و بی‌صدا. با هدف کاهش ایرانیان بی‌افق و عاصی، تنفس کم‌درآمدترین و ضعیف‌ترین ایرانیان، نجات محیط زیست نیمه‌جان ایران‌مان، کاهش نقض حقوق زنان و آزادی‌های اساسی ایرانیان، مهار تحریم‌ها و تهدیدها، بسط حاکمیت قانون و گشایش فرهنگی و سیاسی و اقتصادی. برای احیای امید و صیانت از سرزمین و مردمان و تحقق‌پذیر شدن آرمان‌هایی که خون و عمر ایرانیان پرشماری در نسل‌های پی‌درپی نثارش شده است. در جهت تبدیل ستیز و حذف‌گرایی به رقابت و تفاهم و پذیرش تکثر، پرورش سیاست دادگر و خادم زندگی و خیرات عمومی، گشودن افق توافق و وفاق، و تمهید «دولت ملی» در «ایران پایدار». ذی‌نفعان زندگی و امنیت و گشایش متحد شوید! پای ایران در میان است.

خرداد ۱۴۰۳
جمعی از دغدغه‌مندان توسعه و مردم‌سالاری در ایران

مرضیه آذرافزا، محمدجواد آذری جهرمی، پوریا آسترکی، ابوالفضل آسیابی، مهدی آجرلو، فریبا ابتهاج، علی ابراهیمی، غلامعلی ابراهیمی سوته، عنایت اتحاد، مژگان اثباتی، علی احمدنیا، سجاد احمدوند، محسن احمدوند، سالار احمدی، مهرداد احمدی شیخانی، حسین اصغری، امیر اقتناعی، میلاد اکبری، سعیدالله بداشتی، رضا امیدوارتجریشی، محمدعیسی انصاری‌فرد، علی باخرد، قادر باستانی تبریزی، علی باقری، سامان بختیاری، محمدرضا برمشاهی، رضا بصیری، بابک بهادری، مجتبی بیات، محسن پاینده، محمدحسین پوررشیدی، محمد ترکمان، مجتبی تقوی‌نژاد، مجتبی توسلی، برزین جعفرتاش، حمیدرضا جلائی‌پور، محمدرضا جلائی‌پور، میترا جلوداری، سمیه جلیلی، محمدصادق جوادی حصار، شهرام جواهریان، رضا حاکمی، محمد حسن‌پور، سیدامیرحسین حسینی، سیدحسن حسینی سارزی، سیدسجاد حسینی سارزی، نوید حسینیون، محمد حضرتی، محمدجواد حق‌شناس، زهیر حنیفه، علیرضا خامسیان، محمدحسین خرمایی، داود دشتبانی، اصغر دشتی، سیدحسین دلبری، حامد ذاکرحسین، بهنام ذوقی، عبدالرضا رئیسی، محمدعلی رحمانیان، احسان رضایی‌منش، سینا رحیم‌پور، جمال رشیدی، بهرام رشیدی‌نیا، متین رمضان‌خواه، مهدی روحانی‌فرد، میلاد رهنما، اصغر زارع‌کهنمویی، مسعود ساکت‌اف، سجاد سالک، مسعود سالاری، مسعود سپهر، حسین سپهوند، علیرضا سحرخیز، حسین سلاح‌ورزی، محمدهاشم سمتی، حسین سیوانی‌اصل، محسن شریف‌زاده، لیلا شفاعی، علی‌اصغر شفیعیان، ماشاءالله شمس‌الواعظین، محمد شیخی، احمد شیرزاد، محمدامین شیرزاد، مهدی شیرزاد، حسین فرشاد، مجید صالحی فیروزآبادی، عماد صدر، عارف صفوی، رئوف طاهری، شهاب‌الدین طباطبایی، محمدجواد ظریف، وحید عابدینی، بیژن عبدالکریمی، احمد عزیزی، رحیم علیشاهی، حمزه غالبی، مهدی غنی، حسن فایضی، کتایون فتاحی، مقصود فراستخواه، مجید فراهانی، محمد فرشاد، پیام فیض، رئوف قادری، زینب قاسم‌زاده، علی قاسمی ماژین، فرهاد قدوسی، علی قلی‌زاده، سیدمهدی قوامی، محمد قوچانی، امین کاوئی، داود کرمی، بامداد لاجوردی، محمدرضا مهاجری، روح‌الله مهدی‌پناه، محمدمهدی مجاهدی، احسان مجتهدی، محسن محبی، غلامحسین محمدی، محمدرضا محمدی، عماد محمودی، عرفان مردانی، علی مرعشی، ضحی معتمدی، حسام مقصودلو، احسان منصوری، فاطمه موسوی‌کریمی، حجت‌الله میرزایی، عفت‌السادات میرمعینی، محمدرضا نژادحیدری، رضا نصری، علی نصری، سجاد نعیمی‌پور، محمدحسین نعیمی‌پور، فریبرز نجفی‌مهر، داور نظری، جواد نظریان، علی نقیه، محمد نمازی، علی نوذرپور، سعید نورمحمدی، محمد نوروزی، الهه نوری، مرتضی نیساری، محمدامین نیکجو، علی وفقی، هادی وکیل‌زاده، علی هنری، سبحان یحیایی، مهدی یوسفی جمارانی، مجید یونسیان.

۳ کشور اروپایی در شورای حکام دنبال چه چیزی بودند

قطعنامه با مصرف انتخاباتی؟

علی ملکی
خبرنگار گروه نقد روز

سیاسی‌کاری‌های ضدایرانی از سوی شورای آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای حکام این آژانس تمامی ندارد. در تازه‌ترین اقدام کشورهای انگلیس، فرانسه و آلمان روز دوشنبه، چهاردهم خرداد با توزیع پیش‌نویس قطعنامه‌ای در میان ۳۵ عضو شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، خواستار افزایش فشار بر ایران شدند. این قطعنامه عصر روز گذشته تصویب شد.

این درخواست‌های مکرر افزایش فشار بر برنامه‌های هسته‌ای ایران درحالی مطرح می‌شود که آژانس حدود ۱۲۰ بازرس ویژه در ایران دارد و از تاسیسات هسته‌ای ایران به صورت منظم و سرزده بازدید می‌کند. سه کشور اروپایی در بیانیه‌ای مدعی شدند که ایران راه‌حل دیپلماتیک برای بازگشت به برجام را رد کرده و تصمیم گرفته است برنامه هسته‌ای خود را به سطوح نگران‌کننده‌ای گسترش دهد. ایران به غنی‌سازی اورانیوم فراتر از تعهداتش در برنامه اقدام مشترک ادامه داده است! انگلیس، فرانسه و آلمان اولین بار نیست که با هدف اعمال فشار بر ایران، دست به چنین اقداماتی می‌زنند. آمریکا نیز به‌عنوان مهم‌ترین متحد این کشورها، همواره از این اقدامات حمایت کرده اما این بار با کمی تعلل و تامل پشتیبانی خود از این طرح را اعلام کرد. کارشناسان مسائل بین‌الملل معتقدند که تعلل آمریکا از آنجاست که این کشور در پشت درهای بسته در حال مذاکره با ایران بر سر مسائل هسته‌ای و منطقه‌ای است. به گفته کارشناسان، ایالات متحده به دلیل نزدیکی به انتخابات ریاست جمهوری خود و تحولات منطقه، جبهه اوکراین و مناسبات چین، اراده‌ای برای تنش‌زایی و فعال کردن جبهه‌های دیگر ندارد. متئو میلر، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در پاسخ به سوالی درباره مخالفت ایالات متحده با قطعنامه پیشنهادی سه کشور اروپایی علیه ایران گفت که موضع کشورش وقتی که قطعنامه منتشر شود، مشخص خواهد شد. همچنین کشورهای موسوم به گروه همفکر روز گذشته (چهارشنبه) با صدور بیانیه‌ای مشترک، تصویب قطعنامه پیشنهادی سه کشور اروپایی علیه برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را در سایه تعاملات ایران و آژانس برای حل‌وفصل مسائل باقی‌مانده، اشتباه محاسباتی خوانده و هشدار دادند که چنین اقدامی نتیجه معکوس خواهد داشت. به منظور بررسی مسائل مربوط به این قطعنامه ضدایرانی پیش از تصویب قطعنامه با عبدالرضا هادی‌زاده، کارشناس مسائل بین‌الملل و عبدالرضا فرجی‌راد، کارشناس مسائل ژئوپلیتیک گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید.

هادی‌زاده: ایران واکنش نشان می‌دهد

عبدالرضا هادی‌زاده، کارشناس مسائل بین‌الملل با بیان اینکه آخرین قطعنامه‌ای که شورای حکام برای ما صادر کرده مربوط به ۱۸ ماه قبل است، گفت: «شورای حکام بعد از آن دیگر قطعنامه‌ای علیه ما صادر نکرد. علتش هم این بود که واکنش ایران نسبت به قطعنامه‌های اخیر شورای حکام واکنش بسیار قاطع و بازدارنده‌ای بود، به‌خصوص قطعنامه‌ای که در آبان ۱۴۰۱ بود. بعد از آن قطعنامه ایران برای اولین بار غنی‌سازی ۶۰ درصدش را به زیرزمین فوردو برد و دستگاه سانتریفیوژ جدید نصب کرد و این اقدام برای آنها به شدت گران تمام شد. یعنی مشخص شد که اگر آنها هر اقدامی انجام دهند سطح دسترسی‌شان کمتر و قدرت غنی‌سازی و هسته‌ای ایران بیشتر می‌شود. لذا از این روند صدور قطعنامه پا پس کشیدند. الان اما دوباره یک سری از کشورها به دنبال تنظیم و صدور قطعنامه هستند. سه کشور اروپایی انگلیس، آلمان و فرانسه تلاش می‌کنند و رایزنی‌های زیادی انجام دادند که دیگر کشورهای اتحادیه اروپا را همراه کنند. آمریکایی‌ها ابتدا مخالفت داشتند اما به نظر می‌رسد کم‌کم همراه شدند. البته بازیگر فعالی نیستند اما این ماجرا را همراهی می‌کنند و دنبال صدور قطعنامه هستند.»

اروپا بر سر شاخ بن می‌برد

هادی‌زاده در ادامه، سه سناریو درباره علت صدور این قطعنامه‌ها برشمرد و توضیح داد: «۱. رسیدن به زمانی که مهر سال آینده مکانیسم ماشه برای همیشه از دست اعضای برجام خارج می‌شود و قطعنامه‌های جمهوری اسلامی ایران به‌طور کامل رد می‌شود و ایران دیگر پرونده‌ای در شورای امنیت نخواهد داشت. به همین دلیل سعی می‌کنند ببینند واکنش ایران نسبت به کلیدزدن همچین پروژه بزرگی چیست. به نظر می‌رسد ایران واکنش محکم، جدی و پشیمان‌کننده‌ای داشته باشد و نشان دهد که اگر بخواهند به این سمت حرکت کنند، ایران برگ‌های برنده خودش را رو خواهد کرد. ۲. علت دیگر انتخابات ایران است. شاید تاثیرگذاری روی انتخابات ایران برای آنها مشوقی باشد تا بخواهند فضا را کمی تند کنند و دوباره مساله مذاکرات را مساله اساسی جامعه قرار دهند. آنها می‌توانند به نامزدهایی کمک کنند که احتمالا تمایل دارند با عقب‌نشینی از برخی مولفه‌های قدرت، به دنبال یک توافق نابرابر باشند. ۳. سومین سناریو را هم می‌توان «تاثیرگذاری روی مذاکرات غیرمستقیمی که در جریان است» دانست. مذاکراتی برای اینکه تحریم‌های ایران برداشته شود و ایران یک سری تعهدات در حوزه هسته‌ای و غنی‌سازی خودش بدهد، در جریان است.

ادامه در صفحه ۱۳